

پیشگفتار. تکفیر هانا آرنت^۱

آموس ایلون

در دسامبر ۱۹۶۶، آیزایا برلین، فیلسوف و محقق برجسته تاریخ اندیشه، میهمان دوستش، ادموند ویلسون، ادیب مشهور آمریکایی بود. مدخلی در دفتر یادداشت‌های روزانه ویلسون به بحث میان این دو اشاره دارد. ویلسون ذکر کرده است که برلین «خشمگین می‌شود و گاهی علیه برخی افراد، جانب‌داری غیرمنطقی» از خود نشان می‌دهد، «برای مثال علیه هانا آرنت، به‌رغم آنکه هرگز کتاب او درباره آیزمن را نخوانده است». در خاطره‌ای در مجله ییل ریویو^۲ در سال ۱۹۸۷، برلین دقیقاً همین اتهام را علیه ویلسون مطرح کرد و در سال ۱۹۹۱، در مصاحبه‌ای با ویراستار کتاب خاطرات ویلسون، در این باره توضیح داد.^۳ ما از نتیجه این بحث بی‌خبریم. فقط یک چیز را می‌دانیم: با اینکه بیش از سه سال از چاپ اول آیزمن در اورشلیم: گزارشی در باب ابتدال شر به قلم هانا آرنت گذشته بود، جنگ داخلی‌ای که این کتاب در میان روشنفکران ایالات متحده و اروپا به راه انداخته بود، هنوز غلیان و

جوشش داشت. آنتونی گرفتون^۴ بعدها در وصفِ
مباحثه‌ای که خانواده خود او و دیگر خانواده‌های
نیویورک را به تلاطم انداخته بود، نوشت که هیچ
موضوعی به اندازه مجموعه مقالات هانا آرنت در
مجله نیویورکر درباره محاکمه آیشن و کتابی که بر
مبنای این مقالات شکل گرفت، نتوانست به این
اندازه توجه و بحث جدی برانگیزد. سه سال از
انتشار کتاب گذشته بود و هنوز بر سر آن اختلافات
تلخی وجود داشت. هیچ کتاب دیگری را نمی‌شد به
خاطر آورد که چنین جوش و خروشی به پا کرده
باشد. ظاهراً هسته ذی نفوذ^۵ یهودیان در آمریکا،
نوعی تکفیر علیه نویسنده این کتاب به راه انداخته
بودند. این جنجال هرگز به معنای واقعی کلمه
حل و فصل نشده است. جنجال‌هایی از این دست،
غالباً مدتی آرام می‌گیرند، آهسته در گوشه‌ای به
جوشش ادامه می‌دهند و بعد، از نو فوران می‌کنند.
آیشن در اورشلیم همچنان در اروپا هم خوانندگان
و مفسران جدیدی را به خود جلب می‌کند. در
اسرائیل، مدت‌ها بود که هولوکاست را صرفاً به
چشم نقطه اوج خطی طولانی و لاینقطع از

یهودستیزی، از فرعون و نبوکدنصر گرفته تا هیتلر و عرفات، می‌نگریستند - دیوید بن گوریون، معمار محاکمه‌نمایشی ۱۹۶۰ همین را می‌خواست - اما علاقه روزافزون جوانان به این کتاب، نشان‌دهنده جست‌وجوی نظرگاهی متفاوت است. اخیراً ترجمه عبری جدیدی از این کتاب منتشر شد و ستایش قابل‌توجهی را برانگیخت. در گذشته، مشکل بسیاری از اسرائیلی‌ها برای پذیرش کتاب آرنت، دوشادوش مشکلی دیگر بود؛ مشکلی که خود آرنت از همان ابتدا پیش‌بینی کرده بود: مشکل مواجهه اخلاقی و سیاسی با فلاکت فلسطینی‌هایی که از همه چیز محروم شده‌اند. فلسطینی‌ها هیچ مسئولیتی در برابر فروپاشی تمدن در اروپا نداشتند، اما در نهایت آن‌ها بودند که تقاصش را پس دادند.

در اروپا، سقوط توتالیتاریسم کمونیستی در تجدید علاقه به کتاب آرنت سهیم بود. همچنین در چند سال اخیر، با انتشار مکاتبات پرتعداد آرنت با کارل یاسپرس، ماری مک‌کارتی، هرمان بروخ، کورت بلومنفلد، مارتین هایدگر، و هاینریش بلوخر (شوهر آرنت) این علاقه بیشتر شده است.^۶ تمامی این

نامه‌ها گواهِ ظرفیتی نادر از دوستی، فرهیختگی و خون‌گرمی‌اند. مکاتبات آرنت با بلوخر، علاوه بر این، سابقه‌ای از مکالمات آتشینِ یک عمر زندگی است، از ازدواجی که در روزهای تیره‌وتار، برای این دو پناهندهٔ تحت تعقیب، گریزگاهی امن بود. «هنوز برایم باورنکردنی است که هم توانسته‌ام عشقی بزرگ را به دست بیاورم و هم درکی از هویت شخصی خودم... . با این حال، داشتن هریک را مدیون آن دیگری‌ام، و حالا بالاخره می‌دانم که خوشبختی چیست». این جملات را آرنت در سال ۱۹۳۷ خطاب به بلوخر نوشته است؛ در نامه‌ای که یکی از فوق‌العاده‌ترین نامه‌های عاشقانهٔ قرن بیستم است.

این نامه‌ها بر اندیشهٔ او و برخی احساسات شخصی‌اش که در خلق آیسمن در اورشلیم دخیل بوده‌اند، پرتو بسیار جالبی می‌افکند. آرنت به ماری مک‌کارتی می‌نویسد: «تو تنها خواننده‌ای بودی که چیزی را فهمیدی که هرگز نمی‌توانستم به شکل دیگری به آن اعتراف کنم، اینکه این کتاب را در حال عجیبی از خلسه نوشتم». درست مثل

زندگی نامه‌ای به نام رائل فارن‌هاگن: زندگی یک زن یهودی^۷ که آرنت پیش از مهاجرت به ایالات متحده آمریکا آن را نوشت، آئشمن در اورشلیم هم اثری به شدت شخصی بود. نوشتن این اثر به او کمک کرد تا بخش کوچکی از یک بار سهمگین را زمین بگذارد. همان‌طور که برای ماری مک‌کارتی نوشت، این یک «cura posterior» بود، مداوای دیرهنگام دردی که به‌عنوان یک یهودی، صهیونیست سابق و آلمانی سابق، بر دوش آرنت سنگینی می‌کرد.^۸

ترِ اصلی آئشمن در اورشلیم (نه‌چندان به‌جا) در عنوان فرعی کتاب خلاصه شده بود. پیگیری جدال‌های پرتب‌وتاب چهار دهه پیش، غریب و گاهی سرسام‌آور است. آبروینگ‌هاو^۹ در خاطراتش ادعا کرده که یکی از دلایل به‌راه‌افتادن این جنجال در آمریکا، احساس گناه بود؛ احساسی فراگیر و مهارناشدنی که (تا آن زمان) به‌ندرت در ملأعام مطرح شده بود. به همین دلیل، هاو معتقد بود که از دل تقابل با آرنت، نتیجه خوبی بیرون آمده است.

برخی اتهامات طرح‌شده علیه سبک نگارش و لحن